

## مخالفت دیوبندیان با دعوت محمد بن عبدالوہاب



## مخالفت دیوبندیان با دعوت محمد بن عبدالوهاب

جماعت دعوت سلفی در شبه قاره تنها جماعتی است که به دلیل پیوند اعتقادی با دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب به طور کامل تحت تأثیر دعوت قرار گرفته و در شبه قاره هند رشد نموده است. روحانی معروف سلفی نواب صدیق حسن خان بهوپالی نقش زیادی در گسترش و تقویت نهضت اهل حدیث ایفا نمود. در سال 1947 م سال تقسیم شبه قاره به هند و پاکستان طرفداران جمعیت اهل حدیث در دو کشور تقسیم شدند و برای مدت کوتاهی حرکت و فعالیت جمعیت به سستی گرایید. در ادامه نهضت جماعت اهل حدیث بواسطه عملکرد محمد بن عبدالوهاب و تخریب بقاع متبرکه مکه و مدینه مورد نکوهش و ملامت در هند قرار گرفتند و به مزدوری وهابی ها متهم شدند. اگر بگویم شبه قاره هند پیشکسوت کشورهای بود که صدای مخالفت با این نهضت از میان آنها بلند شد و بیشترین دشنام ها را متوجه محمد بن عبدالوهاب کرد سخنی به گزاف نگفتم. پس رویکرد هند رویکردی بسیار خشن و منفی علیه دعوت و نهضت محمد بن عبدالوهاب بود. علاوه بر اینها احزاب دینی متعدد و معروفی در آن روزگار شبه قاره هند وجود داشت که در رد و نفی نهضت محمد بن عبدالوهاب نقش ایفا کردند که عبارتند از جماعت البریلویه، جماعة الشیعه و علماء دیوبند که در این مقاله سعی شده به بیان مخالفت علماء دیوبند از حرکت محمد بن عبدالوهاب پرداخته شود.

## مقدمه

کمپانی هند شرقی که در آغاز به بهانه مراودات تجاری وارد هند شد. در سال 1765 توانست جایگاه سیاسی خود را تثبیت و نخستین دولت استعماری را در سرزمین هند تحقق بخشد. مسلمانان نسبت به ورود استعمارگران به هند و تسلط آرام آرام آنها بر هندوستان واکنش هایی نشان دادند. یکی از قیام های عمومی و فراگیر قیام 1857 بود که توسط هندوها و مسلمانان بر علیه انگلیس صورت پذیرفت که پس از پیروزی اولیه و توفیقاتی که نیروهای مبارز داشتند در نهایت این قیام هم منجر به شکست شد.

انگلیسی ها که مسلمانان را عامل اصلی قیام 1857 می پنداشتند در جریان این قیام و پس از آن بسیاری از عالمان و رهبران مذهبی را کشتند و برخی را به زندان انداختند. در همین حال مسیونرهای مسیحی زمینه را برای فعالیت های تبلیغی خود آماده دیدند و برای ترویج مسیحیت در جامعه هند به اقدامات گسترده ای دست زدند. [2]

در چنین شرایطی برخی پیروان شاه ولی الله، سید احمد بارلی و حاجی شریعت الله به فکر حفظ هویت مسلمانان هند افتادند و با حفظ ضدیت با دولت بریتانیا در چند جا مکتب خانه ها و مدرسه هایی مذهبی برپا کردند که مهم ترین مکتب مذهبی که با هدف احیای تاسیس شد مکتب دیوبند بود. [3]

## دارالعلوم دیوبند

دیوبند روستایی در نود مایلی شمال شرق دهلی و در ناحیه سهارانپور قرار دارد. محمد قاسم نانوتوی به کمک حاجی عابد حسین، رشید احمد گنگوهی، ذوالفقار علی و فضل الرحمن و چند تن دیگر در 15 محرم هجری مکتبی را بنیان نهادند که امروزه به دارالعلوم دیوبند مشهور است.

نخستین شاگرد این مکتب محمود الحسن بود که بعدها در شمار مهم ترین رهبران مسلمان هند قرار گرفت.

محمد قاسم نانوتوی که از شاه اسماعیل الهام می گرفت مکتب دیوبند را با هدف تجدید حیات اسلام بنیاد نهاد او در آیین نامه رسمی مکتب دیوبند گنجانید که از پذیرش کوچک ترین کمکی از دستگاه حکومت یا افراد وابسته به دولت منع گردید. [4]

برنامه درسی مکتب دیوبند شامل قرآن، حدیث، فقه، منطق، فلسفه و علوم تجربی بود. افزودن بر اینها در این مدرسه درس های سنتی چون عربی، عروض، بدیع، معانی و بیان، کلام، تفسیر و طب، تدریس می شود و از زبان انگلیسی خبری نبود.

مدرسه دیوبند به لحاظ ساختار خود ترکیبی متوازن از سنت و مدرنیته بود. دبستان هایی نیز تأسیس شد، که در آنها بر خلاف مدارس دولتی، به دانش آموزان قرآن و عربی آموخته می شد. [5]

این دارالعلوم رفته رفته جنبه بین المللی پیدا کرد و از مناطق گوناگون به ویژه آسیای میانه، چین، ایران و افغانستان طلابی را بسوی خود جلب کرده و در حال حاضر این مرکز بعد از دارالعلوم الازهر به عنوان دومین مرکز بزرگ آموزش علوم دینی در جهان اهل سنت به شمار می رود.

اندیشه های مکتب دیوبند بر آموزه های فقه حنفی استوار است و در آغاز فعالیت کوشید طلابی را پرورش دهد که در مقام ائمه جماعات نویسنده، واعظ و مدرس بتوانند از هویت مذهبی مسلمانان اهل سنت دفاع کنند. در اعتقاد ماتریدی مذهب و اگرچه تمام سلسله های صوفیه را قبول دارند ولی طریقه چشتیه را طریق خود قرار دادند و به طریق نقشبندی، قادریه و سهروردیه هم عمل می کنند.

در اصول از محمد قاسم نانوتوی و در فروع از رشید احمد گنگوهی تقلید می کنند. [6] به لحاظ فکری مکتب دیوبند از مکتب ولی اللہی الهام می گیرد و ایشان را بزرگ طریقت خود می دانند. و در اصول عقاید نوآوری در اسلام را رد می کنند و آن را بدعت بشمار می آورند. [7]

## عقاید دیوبند

در گذشته علمای دیوبند تلاش می کردند که عقاید دیوبند را از عقاید وهابیت جدا کنند و نسبت وهابیت را به علمای دیوبند را یکی از توطئه های استعماری انگلیس می دانستند، مخصوصاً در زمانی که وهابیان به خاطر ویران ساختن بقاع متبرک حجاز و مدینه در نظر عموم مسلمانان منفور و بدنام بودند و وارد آوردن این تهمت می توانست این نفرت عمومی را عیناً متوجه دارالعلوم دیوبند نماید. در این قسمت ما خلاصه ای از اعتقادات دیوبندیان که مخالفت با وهابیت نمودند ذکر می نمایم:

1. زیارت - از بزرگان علمای دیوبند سؤال می شود آیا شدّر حال برای زیارت سید کائنات حضرت رسول جایز است یا نه؟ جواب: به عقیده ما و مشایخ و بزرگان ما زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از بزرگ ترین اعمال است که انسان را به خدا نزدیک می کند و امریست نزدیک به درجه واجبات.

ابن همام گفته، باید زائر در موقع مسافرت به تنهایی صرفاً نیت را برای زیارت قبر آن حضرت نماید. سپس چون در آنجا حضور می یابد بخودی خود زیارت مسجدالنبی نیز حاصل می شود. [8]

**2. آداب صوفیان** - به نظر شما (علماء دیوبند) انجام اعمالی که صوفیان انجام می دهند و بیعت با آنها آیا جایز است و آیا رسیدن به فیوض باطنی از قبور اکابر و بزرگان را درست می دانید؟  
جواب: به عقیده علماء دیوبند مستحب است انسان وقتی عقایدش را درست کرد و مسایل ضروری شرع را آموخت با شیخ طریقتی بیعت کند چون او انسان کامل است. اما استفاده از معنویت مشایخ برای حصول فیوض باطنی از قبورشان امری درست و صحیح می باشد. [9]

**3. صفات الهی در نظر علماء دیوبند:**

درباره صفات خبری مانند الرحمن علی العرش استوی این است که به اینگونه آیات ایمان بیاوریم و از کیفیت آن بحث نمی کنیم. ما به طور یقین می دانیم که خدای متعال از اوصاف مخلوق منزّه و از نشانه ها و علامات نقص و حدوث مبرا است. اما آنچه متأخرین علماء درباره این آیات گفته اند به خاطر تخریب اذهان عوام که مراد از استوا، استیلا و غلبه و مراد از ید قدرت باشد و این به نظر ما درست است. [10]

#### **4. مقام پیامبر:**

به عقیده علماء دیوبند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افضل بشر است و هر کس بگوید که جناب نبی اکرم بر ما فضیلتی ندارد (مگر اینکه برادر بزرگ تر از کوچک تر است) او از دایره ایمان خارج است.

و علم آن حضرت در علوم متعلقه بذات و صفات و تشریحات اعم از احکام عملی و حکمت نظری و حقایق حقه و اسرار خفیه و غیر اینها عالم ترین همه مخلوقات است و احدی از خلائق اعم از آنکه ملک مقرب باشد یا نبی مرسل به آن حضرت نخواهد رسید و یقیناً علوم اولین و آخرین به آن حضرت اعطاء شده است و اگر کسی بگوید فلان شخص از آن حضرت عالم تر است یقیناً کافر می شود. [11]

#### **5. بزرگداشت موالید:**

به عقیده علماء دیوبند ذکر حالاتی که کوچک ترین تعلق و ارتباطی به ذات پاک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد، از پسندیده ترین مندوبات و از اعلی ترین مستحبات است اعم از اینکه ذکر ولادت با سعادت یا دیگر شؤنات آن حضرت باشد. [12]

#### **مخالفت اهل سنت هند با دعوت محمد بن عبدالوهاب**

دعوت محمد بن عبدالوهاب زمانی وارد شبه قاره هند شد که استعمار انگلیس سلطه خود را در تمام مناطق هند گسترش می داد. جدای از حمایت علماء اهل حدیث از این دعوت - شبه قاره پیش کسوت کشورهای بود که صدای مخالفت با این نهضت از میان آنها بلند شد و بدترین دشنام ها را - متوجه ابن عبدالوهاب کرد.

در نتیجه این مخالفت ها روی کرد هند روی کردی خشن و منفی علیه این نهضت بود. واقعیت تاریخی نشان می دهد که علماء دیوبند مخالف محمد بن عبدالوهاب بوده و گفتار آنها قابل انکار و تأویل نیست. تصریحات آنها در کتب قدیم و جدید از علماء این فرقه مانند شیخ حسین احمد مدنی، شیخ خلیل احمد سهانپوری، شیخ محمد تهانوی، شیخ عبدالشکور حنفی و شیخ احمد رضا بجنوری و غیر هم به چشم می خورد. برخی از آنها تصریح کردند که شیخ محمد بن عبدالوهاب از خوارج است.

بعضی دیگر ایشان را نافرمان، فاسق، و خونخوار دانستند. برخی دیگر ایشان را کم عقل و

کودن، تلقی نموده و برائت خود را از وی و دعوت ایشان اعلام داشتند. برخی از اقوال علماء دیوبند برگرفته از کتب و مؤلفات آنها تقدیم می گردد. شیخ حسین احمد مدنی (متوفی 1377 هجری) ایشان از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل شد. و بعد از شیخ انور شاه کشمیری به عنوان رئیس مدرسین و شیخ الحدیث در دارالعلوم دیوبند تعیین گردیده است. [13] از تألیفات برجسته ایشان «نقش حیات در دو جلد و کتاب الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب می باشد.

درباره محمد بن عبدالوهاب می گوید:

همانا محمد بن عبدالوهاب نجدی در قرن سیزدهم هجری در سرزمین نجد ظهور کرده و بدلیل داشتن افکار باطل و عقاید فاسد با اهل سنت قتال نموده و بسیاری از آنها را به قتل رسانده است و آنها را برای پذیرفتن معتقداتش مجبور ساخته و اموال آنها را حلال پنداشته و کشتن آنها را موجب اجر و ثواب تلقی نموده است. خلاصه اینکه ابن عبدالوهاب فردی سرکش، فاسق و خون خوار بوده است. [14]

## مسئله تکفیر مسلمین

محمد بن عبدالوهاب معتقد بود که تمام دنیا و کلیه مسلمین که عقیده او را نپذیرفته اند کافر و مشرکند و جنگ علیه آنها، کشتن و غارت آنها جایز بلکه واجب است. [15] مسئله حیات النبی صلی الله علیه و آله

شیخ مدنی می گوید: همانا نجدی (محمد بن عبدالوهاب) و پیروانش معتقدند زنده بودن و زندگی پیامبران محدود به مدتی است که آنها در دنیا سپری کرده اند و بعد از وفات پیامبران همانند سایر مؤمنین هستند و همان حیاتی که برای عامه مسلمانان در برزخ ثابت است برای پیامبران هم همان مقدار است.

آنها درباره حیات النبی صلی الله علیه و آله وسلم سخنان زشتی را بر زبان می آوردند که نطق و تکلم با آنها اصلاً جایز نیست اما بزرگان ما (علماء دیوبند) در این مسئله با وهابی ها اختلاف نظر دارند.

شیخ نانوتوی کتاب حجیمی که شهرت جهانی دارد تألیف نموده و حیات النبی را با شهادت و قاطعیت به اثبات رسانده است. [16]

شیخ گنگوهی، حیات النبی صلی الله علیه و آله وسلم را مورد تأیید قرار داد و در تألیفاتش آن را به صراحت ذکر نمود. برای اطلاع بیشتر به کتب زیر مراجعه نمایید:

1. آب حیات - 2. الاجوبة الاربعین - 3. اللطایف القاسمیه - 4. زبده المناسک.

## شد الرحال (قصد سفر)

وهابی ها می گویند زیارت روضه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حاضر شدن نزد ضریح شریف و مشاهده روضه اطهر، بدعت است و مسافرت به مدینه به قصد زیارت روضه ممنوع است و دلیلشان حدیث «لاتشد الرحال الا الی ثلاث مساجد» است. [17] این گروه هرگاه به مسجد نبوی وارد می شوند درود و سلام به صاحب النبوة علیه الصلاة و السلام نمی فرستند و رو به روضه نموده دعا نمی کنند.

اما بزرگان ما دیوبند در این مسئله با این فرقه باغیه از هر جهت مخالفند، همواره برای زیارت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سفر می کنند زیرا از وعیدی که در حدیث من حج و لم

یزرنی... بیمناک اند. [18]

بی ادبی وهابی های وهابیت در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و انکار فضایل ایشان

شیخ مدنی می گوید: وهابی ها در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کلماتی در نهایت زشتی و بی ادبی بر زبان می آوردند خود را مساوی شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می دانند.

بزرگان وهابی می گویند: عصا و چوبدستی کسی برای ما بیشتر نفع دارد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از وفاتش زیرا با عصا سگ گزنده را از خود می رانیم و اما شخصیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چنین فایده ای برای ما ندارد. [19]

ایشان در ادامه می گوید: آری چنین است حال وهابی های خبیث آیا کلماتی مانند این غیر از زبان های متعفن و بدبوی آنها بیرون می آید. چطور محبت به رسول الله شرک و الحاد باشد و مدح رسول الله خرافات باشد.

شیخ مدنی داستانی را از شیخ رشید احمد گنگوهی نقل می کند که حکایت از محبت ایشان به رسول الله است: شیخ گنگوهی پارچه سبز رنگی از غلاف حجره رسول الله داشت که روزهای جمعه که مریدان و معتقدان می آمدند صندوق تبرکات را باز می کرد و این تکه سبز رنگ را بیرون می آورد و نخست آن را به چشم می مالید بعد آن را می بوسید بعد آن را به چشم های دیگران می مالید و آن را روی سر آنها می گذاشت و هزاران مردمان این قصه را دیدند، آیا این عمل نزد وهابیان بدعت و حرام نیست؟ [20]

توسل به رسول اکرم و سایر انبیاء و اولیاء بعد از وفات

شیخ مدنی می گوید: همانا بزرگان گرامی ما همواره به انبیاء عظام و اولیاء کرام توسل می جستند و پیروانشان را نیز امر به توسل می کردند. همان توسلی که وهابی ها آن را حرام و شرک می دانند. شیخ نانوتوی عقیده بسیار طولانی درباره توسل به مشایخ سلسله چشتیه، صابریه عالییه، نوشته اند که در ضمن کتاب امداد السلوک و سایر رساله ها چاپ شده است.

اما وهابی ها توسل به انبیاء را جایز نمی دانند چه رسد به اولیاء و اینجاست که آنها به کار بردن کلمه «بحق فلان» را بسیار زشت و بد می دانند. [21]

## اشتغال به تصوف و اشتغال باطنه:

همانا وهابی ها اشتغال باطنه و اعمال تصوف مانند مراقبه، ذکر، فکر، اراده، ربط قلب به شیخ، فناء بقاء و خلوت را بیهوده و بدعت و گمراهی می دانند و اقوال و افعال این بزرگان را شرک در رسالت می دانند و همچنین وارد شدن در رشته تصوف را مکروه بلکه بدتر از آن می دانند. فیوض روحی باطنی نزد آنها اصلاً فاقد ارزش و اعتبار است.

اما بزرگان ما همگی طرق باطنی صوفیه را پیموده اند شعار آنها ریاضت و تمرین در فکر و ذکر است. شیخ گنگوهی در رساله «امداد السلوک» از شیخ خود چنین ستایش کرد:

افتخار مشایخ اعلام، مرکز خاص و عام منبع برکات قدس، مظهر فیوض معدن معارف، چراغ دوران قدوة اهل زمان خود، سلطان عارفان، پادشاه تارکان، غوث کاملان، غیاث طالبان، او که زبان قلم ها از تعریف و اوصاف بالغه اش کند شده اند و خوی و خصلت گرامی درونش در وصف نمی گنجد. رفتگان و آیندگان از باطنش غبطه می خورند. مرشد و معتمد وسیله امروز و فردای من مولا و آزاد کننده من سید و سند من شیخ الحاج معروف به امداد الله فاروقی، تهانوی

سلمه الله بالارشاد و الهدایة. [22]

شیخ گنگوهی بعد از این تعریف می گوید: ای برادران با دیده انصاف به واژه ها و کلمات این عبارت بنگرید و بعد بگویید آیا وهابی ها چنین کلماتی را درباره شخصیتی از شخصیت ها به کار می برند. [23]

این عبارت حکایت از آن دارد که شیخ گنگوهی با امداد الله در جمیع تصانیف و معتقداتش اتفاق نظر دارند و تهمت وهابی بودن را از ایشان برطرف می کند.

## اثبات جهت و استواء برای خدا

شیخ مدنی می گوید: وهابیه در «الرحمن علی العرش استوی» جهت و استواء ظاهری را برای خدا ثابت می کند و این اثبات جسم برای خدا است. [24]

به کار بردن حرف نداء «یا» برای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مدنی می گوید: وهابی ها مطلق نداء دادن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را منع می کنند اما بزرگان دیوبند در این مسئله نگاه تفصیلی دارند و می گویند: اگر معنای واقعی و اصلی «یا رسول» مقصود نباشد بلکه به عنوان تکیه لسان به گونه ای که در عرف رواج دارد که هنگام آفت و مصیبت می گویند: یا امه - یا اباه. در چنین حالی بلا مانع است. و اگر این کلمه یا رسول الله به معنی ضمنی اش برای صلوة و سلام گفته شود باز هم مانعی ندارد، و همچنین اگر یا رسول الله به خاطر غلبه محبت و شدت عشق و فدای بر رسول الله از زبان بیرون بیاید بلا مانع است.

و باز اگر «منادی» ندا دهنده معتقد باشد که خدا این نداء را به فضل و عنایت خودش به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می رساند اشکال ندارد.

و همچنین «یا» برای صاحبان ارواح پاک و نفوس زکیه آنهایی که بعد مسافت و ضخامت اجسام از رسیدن گزارشات به آنها نمی تواند مانع باشد نیز قباحت ندارد.

بارها از وهابی های عرب شنیده شده است که مردم را از گفتن «الصلاة و السلام علیک یا رسول الله» منع کرده اند و اهل حرمین را به خاطر به کار بردن این کلمات مورد طعن قرار داده و آنها را استهزاء کرده اند ولی اکابر ما این روش درود گفتن و سایر روش ها را درست و صحیح می دانند ولو اینکه با صیغه خطاب و نداء باشد بلکه این گونه «صلاة و سلام را مستحب می دانند و پیرامون خود را به آن امر می کنند.» [25]

خواندن دلایل خیرات قصیده برده و قصیده همزیه [26]

مدنی در راستای بیان فرق میان عقیده دیوبندی ها و عقیده پیروان وهابی ها می گوید: وهابی ها به کثرت خواندن درود و سلام به بهترین مخلوقات و خواندن دلایل خیرات، و قصیده برده و غیر آنها را ورد زبان قرار دادن، عمل بسیار ناشایسته می دانند و برخی ابیات قصیده برده را جزء کفریات می دانند مثلاً بیت زیر:

یا اشرف الخلق ما لی الودبه

سواک عند حلول الحادث اله

ترجمه: ای بهترین مخلوقات مرا چه شده که هنگام نازل شدن حوادث عمومی به غیر از تو پناه ببرم.

اما مشایخ گرامی ما به پیروان خود برای خواندن دلایل خیرات اجازه می دهند و آنها را امر می کنند تا هر چه بیشتر دلایل خیرات را خوانده و به کثرت درود و سلام برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بفرستند و حضرت شیخ گنگوهی و شیخ نانوتوی به هزاران مرید خود اجازه خواندن این بیت را داده اند و خود آنها نیز این قصیده را تا مدت های زیاد قرائت نمودند. [27]

## انکار شفاعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

همانا علماء دیوبند بر خلاف وهابی ها معتقد به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هستند ولی وهابی ها در مسئله شفاعت هزارها تأویل نموده و توجیهاتی دارند که تقریباً منجر به انکار شفاعت می شود. و همچنین عدم اعتراف وهابی ها به علوم باطنی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بدعت شمردن ذکر و یادبود ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مواردی است که با علماء دیوبند مخالفت می نمایند. [28]

خلاصه، مسایلی از این قبیل وجود دارد که دیوبندی ها به شدت با وهابی ها اختلاف دارند، و لذا منتصب نمودن علمای ما به وهابی افتراء و تهمت محض است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب «زبدة المناسک» رشید احمد گنگوهی و الشهاب الثاقب و نقش حیات، حسین احمد مدنی. [29]

## گفته های محمد منظور نعمانی در جهت اثبات

### رجوع شیخ مدنی

شیخ نعمانی (از فارغ التحصیلان دارالعلوم دیوبند) می گوید: دیدگاه هایی که شیخ مدنی در کتابش «الشهاب الثاقب» اظهار کرده آراء و دیدگاه های شخصی او نبوده، بلکه انطباعاتی بودند که مردم خاص و عام در مدینه منوره آنها را به شیخ محمد بن عبدالوهاب و پیروانش نسبت می دادند.

و لذا بعد از آنکه شیخ مدنی و خلیل احمد سهارنپوری متوجه حقیقت و واقعیت امر شدند رجوع خودشان را از نظرات گذشته به وسیله نوشته و تصریحات اعلام داشتند. [30]

### نقد سخنان نعمانی

قطع نظر از هرگونه تبصره و تفسیر خواننده به مجرد خواندن این اقتباسات که بیشتر از قول شیخ مدنی نقل شده بودند از لای لای آنها به روشنی معلوم می شود که آن آراء برگرفته از اهم آراء و معتقدات خود ایشان بوده، زیرا مدنی درباره اختلاف در امور و مسایل ریشه ای که در حوزه عقیده هستند، سخن گفته است و این اختلاف ریشه ای میان فریقین هم اکنون وجود دارد و اینجاست که دیوبندی ها همواره این کتاب را به خاطر معرفی عقاید خود چاپ و در دایره وسیع توزیع می کنند.

ثانیا اگر شیخ مدنی بیانیه ای صادر کردند و از نظرش درباره محمد بن عبدالوهاب برگشته، چرا علماء دیوبند این بیانیه را در کتب و مجله های خود ثبت ننموده و ضمیمه کتاب «الشهاب الثاقب» قرار نداده اند. علاوه بر آن خود مدنی 32 سال بعد از تألیف آن در قید حیات بودند اما این گفتار را از کتاب هایش بیرون نیاورده اند.

### تصریح شیخ مدنی مبنی بر عدم رجوعش

از طرفی شیخ مدنی در کتب و رسائل خود در سال 1952 میلادی درباره اعلام رجوعش از آنچه در کتاب الشهاب الثاقب نسبت به محمد بن عبدالوهاب و پیروانش نوشته است، به صراحت اعلام کرده است. پس تصریحات او بیشتر مورد وثوق و اطمینان هستند تا بیانیه که نعمانی ادعا می کند.

## کتاب نقش حیات مدنی



شاهد و گواه دیگر نوشته ها و تصریحات و اظهارات مدنی در کتاب «نقش حیات» است که ایشان بر دیدگاهش باقی بوده است می گوید:  
وقتی غلبه نجدی ها بر حجاز در اوایل دوران ملک عبدالحمید خاتمه یافت بر اهل حرمین سخت گرفته و کسانی که با عقاید آنها مخالف بودند مورد شکنجه و آزار قرار می دادند و لذا اهل حرم نسبت به آنها بغض و نفرت داشتند، بالاخره ملک عبدالحمید خان با والی و حاکم مصر محمد پاشا با سپاهی جنگی روانه آنجا شد و حجاز را از دست نجدی ها بیرون آورد و لذا اهل حجاز نفرتشان از وهابی ها به مراتب بیش از یهودی ها و مسیحی ها بوده است. [31]

## شیخ خلیل احمد سهارنپوری (متوفی 1346 هجری)

یکی از علمای بزرگ و فقهای برجسته حنفی هستند، علوم را از علماء دوران خود در جامعه دارالعلوم دیوبند و سهارنپور فرا گرفته و در دارالعلوم دیوبند و مظاهر العلوم سهارنپور به عنوان استاد مشغول به تدریس بوده است. در سال 1344 به حجاز رفته و بعد از اقامت 2 ساله در مدینه رحلت کرده است.

از جمله تألیفاتش «بذل المجهود فی حلّ ابی داوود و المهند علی المفند» می باشد. [32]  
علت تألیف کتاب المهند علی المفند

در واقع 26 سؤال است که توسط بزرگان علمای حرمین از علماء دیوبند داشتند و برای دریافت جواب به هندوستان فرستادند.

جواب سؤالات را مولوی خلیل احمد سهارنپوری به زبان عربی فصیح تهیه کردند و به امضا و تأیید تمام مشاهیر زمان دیوبند مثل شیخ الہند مولوی محمود الحسن و مولوی اشرف علی تھانوی و مولوی شاه عبدالرحیم رائپوری و مولوی عزیزالرحمن و مولوی کفایت اللہ دھلوی رسانیده برای علماء و حرمین ارسال فرمودند. آنگاه علاوه بر تأیید علماء هند، مشاهیر علماء و مشایخ حجاز، مصر و شام و دیگر ممالک اسلامی نیز آن را تأیید کردند. سپس این مکتوب در سال 1325 هجری به شکل کتاب المهند علی المفند به چاپ رسید در این کتاب ضمن توضیح در پاسخ به پرسش های ارسالی از سوی علماء حرمین تشریح و توضیح عقاید علماء دارالعلوم دیوبند نیز ذکر شده است.

### موضع ایشان درباره محمد بن عبدالوهاب

سهارنپوری به نوشتن کتابی به نام «التصدیقات لرفع التلبیسات» اقدام نموده این کتاب در جواب کتاب «حسام الحرمین» احمد رضا خان بریلوی است ایشان در این کتاب علماء دیوبند را نسبت وهابی داد. که سهارنپوری در پاسخ به حسام الحرمین و مبتنی بر تبرئه علماء دیوبند می گوید:  
«شدّالرحال برای زیارت مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم» کدام یک از این اوامر نزد شما پسندیده تر و در منظر بزرگان بهتر است آیا موقع سفر نیت زیارت کند یا اینکه مسجد را نیز نیت کند وهابی ها گفته اند که مسافر مدینه فقط مسجد را نیت کند و بس.

سهارنپوری پاسخ می دهد: زیارت قبر رسول از بزرگ ترین قربات و اهم ثواب هاست و مایه رسیدن به درجات اعلاء بلکه نزدیک به واجب است اگرچه رسیدن به آن منوط به شد رحال و بذل جان و مال باشد و موقع سفر نیت زیارت قبر رسول صلی الله علیه و آله وسلم را کند و سایر بقعه ها و مشاهد شریفه را نیت نماید همانطور که علامه ابن ہمام گفته، تنها زیارت روضه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را نیت کند وقتی به مدینه وارد می شود زیارت

مسجد نیز تحقق خواهد شد.

و همانطور که ملا جامی جدا از حج برای زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سفر کردند. [33]

اما گفتار وهابیت و استناد به حدیث «لا تشد الرحال الا الی ثلاث مساجد» حدیث هیچ دلالتی بر منع زیارت قبر رسول صلی الله علیه و آله وسلم ندارد حتی اگر انسان دقت کند می داند که این حدیث از طریق دلالت نقص دال بر جواز زیارت قبر رسول صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. زیرا علتی که این سه مسجد از سایر مساجد و بقاع مستثنی شده اند، فضیلت مختص بر این مساجد است و این فضیلت با زیارت مخصوص شامل حال بقعه شریفه می باشد. زیرا بقعه مبارکه و فضای والا که متصل به جسد مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می شود از کعبه، عرش و کرسی نیز افضل است. پس وقتی مساجد ثلاثه به خاطر این فضیلت ویژه مشخص شده اند پس بهتر است که بقعه مبارکه به خاطر این فضیلت مستثنی شود. [34]

همچنین شیخ مشایخ ما مفتی صدرالدین دهلوی نیز در این خصوص رساله ای نوشته و در آن علیه وهابیه و حامیانش «قیامة کبری» به پا کرده دلایلی قطعی و بسیار روشن ارائه داده است و آن را به نام «احسن المقال فی حدیث لا تشد الرحال» چاپ و توزیع نمود. [35]

در ادامه شیخ سهارنپوری تصریح می کند که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش از گروه خوارج هستند.

ایشان در جواب سؤالی که می شود، آیا ریختن خون مسلمانان و چاپیدن اموال و هتک عرض آنها توسط محمد بن عبدالوهاب جایز است و آیا تکفیر سلف مسلمانان و اهل قبله را جایز می دانید؟

پاسخ سهارنپوری: «حکم از دیدگاه ما همان است که صاحب «الدر المختار» گفته خوارج کسانی هستند که علیه حضرت علی علیه السلام خروج کردند و او را باطل پنداشتند و کافرو نافرمان و... می دانستند. آنها با تأویلات شان خون و اموال مسلمین را حلال می دانستند و این همان کاری است که در زمان ما توسط محمد بن عبدالوهاب انجام می شود و علاوه نه خود عبدالوهاب و نه کسی دیگر از اتباع و پیروانش در سلسله ای از سلاسل علم، یعنی نه در فقه و حدیث و تفسیر و تصوف استاد و شیخ ما نیستند که لازم باشد از آن ها پیروی نماییم. و حلال بودن ریختن خون مسلمانان و اموال و اعراض آنها از دو حال خارج نیست. اگر به ناحق باشد، کفر و خروج از اسلام است و اگر مباح دانستن مبتنی بر تأویلی بوده که در شرع گنجایش آن وجود ندارد، فسق است. [36] و اگر به حق بوده است، جائز بلکه واجب است اما تکفیر سلف از مسلمانان بسیار بعید است مادامی که ضرورت دین را منکر نشوند. بدون تردید این اظهارات صریح به روشنی دلالت دارند بر اینکه شیخ خلیل سهارنپوری درباره عبدالوهاب و دعوتش همان موضعی را داشت که شیخ مدنی داشتند و شیخ عبدالوهاب را فرقه ای از فرقه های خوارج می دانستند.

## دفاع نعمانی از سهارنپوری

با وصف حقایق آشکار مذکور، شیخ منظور نعمانی می خواهد از شیخ سهارنپوری درباره آنچه که نسبت به محمد بن عبدالوهاب نوشته است دفاع کند. [37]

کتاب «التصدیقات در نگاه دیوبندی ها» بسیار کتاب مهمی است. و در این کتاب شیخ سهارنپوری به تمام و کمال اظهار تبری و تبرئه از شیخ محمد بن عبدالوهاب و پیروانش نموده است.

### تبصره مهم:

شایان ذکر است که کتاب «التصدیقات» که در گذشته تحت عنوان المهند علی المهند شناخته می شد، تنها رأی و معتقدات شیخ سهارنپوری نیست، بلکه عبارت است از معتقدات کلیه علماء دیوبند و لذا این کتاب مورد تأیید علماء بزرگ و اساطین این تفکر مذهبی است. امثال شیخ محمود الحسن ملقب به شیخ الہند، مفتی عزیز الرحمن دیوبندی، شیخ اشرف علی تھانوی، شیخ میر احمد حسن امروهوی، شیخ قدرت اللہ، شیخ حبیب الرحمن، شیخ محمد احمد، مفتی کفایت اللہ، رئیس جمعیت العلماء در زمان خود، شیخ عاشق الہی میرتی، شیخ محمد یحیی سہسوائی، شیخ کفایت اللہ گنگوہی و غیره.

آنہایی کہ منسوب بہ دیوبند ہستند ہمہ بزرگان و اکابر تصدیق کردند، آنچه کہ شیخ سہارنپوری در این کتاب نوشتند حق و صحیح ہستند و ہمین است عقیدہ اساتید ما، عقایدی کہ باطل در آن راہ پیدا نخواہد کرد. نمونه ای از آن بہ شرح زیر است:

#### 1. شیخ محمود حسن دیوبندی نخستین مدرس دیوبند می گوید:

از مطالعه مقاله مولوی علام مقدم علماء انام، مولوی سہارنپوری کہ برکاتش ہموارہ بر بلندی و پستی ہا سرازیر باشد، مشرف شدم، ایشان بہ صراحت حق را بیان کردند و گمان ہای بد را از اہل حق زدودند آنچه ایشان گفتند عقیدہ ما و عقیدہ تمام اساتید ما است در این تردیدی وجود ندارد. [38]

خداوند پاداش زحمات ایشان را در صورت ابطال وساوس حاسدین در تہمت ہای ناروا بر اہل حق عنایت بفرماید.

#### 2. شیخ مفتی عزیز الرحمن دیوبندی می گوید:

آنچه را کہ علامہ، پیش کسوت دریای قہقام محدث و فقیہ متکلم آگاہ، پیشوای مخلوقات، جامع شریعت، آگاہ اسرار حقیقت کسی کہ برای یاری حق اقدام نمود، پایہ ہای شرک و نوآوری ہا در دین را کند او کہ مؤید از جانب اللہ احد و حمد است، یعنی مولوی خلیل احمد نخستین مدرس در مدرسہ مظاہر العلوم سہارنپور - محفوظ از شرور، در تحقیق مسایل فرمودند: در نگاہ من حق است و ہمین فرمودہ ہای ایشان عقیدہ اساتید من ہستند، خدا ایشان را روز قیامت بہترین پاداش عنایت کند، خدا بہ کسانی کہ دربارہ سادات عظام حسن ظن دارند مورد رحمت قرار بدهد.

#### 3. شیخ عبدالرحیم رائہوری

آنچه کہ در این رسالہ، التصدیقات نوشتہ شدہ است حق و صحیح است و در کتاب ہا با عبارت روشن ثابت است و ہمین عقیدہ من و عقیدہ اساتید من است و بر ہمین عقیدہ ما را بمیراند. [39]

شیخ محمد انور شاہ کشمیری متوفی 1352 ہجری:

یکی از علماء بزرگ حنفی و از اساطین مذہبی احناف ہستند از دانشگاہ دیوبند فارغ التحصیل شدند و در مدرسہ امنیہ دہلی تدریس نمودند و سپس بہ عنوان شیخ الحدیث در دارالعلوم دیوبند مشغول بہ کار شدند. ایشان تألیفات زیادی دارند و در قوت حافظہ وسعت اطلاعات و رسوخ در علوم عربی و دینی سرآمد روزگار بودند و از جملہ کسانی بودند کہ در نابود ساختن فتنہ قادیانی در شبہ قارہ نقش بسیار بسزایی داشتند. [40]

#### موضع ایشان دربارہ محمد بن عبدالوهاب

شیخ انورشاہ از اکابر علماء دیوبند است کہ محمد بن عبدالوهاب را مورد طعن قرار داد. و در

فیض الباری شرح صحیح بخاری می گوید: «اما محمد بن عبدالوهاب نجدی مردی کودن و کم عقل بود و در صدور فتوی کفر شتاب می کرد در حالی که این درست نیست مگر برای کسانی که آگاه بوده و انواع کفر و اسباب آن را به خوبی بدانند.» [41]

ایشان درباره حافظ ابن تیمیه نیز می گوید

اما حافظ ابن تیمیه هر چند که زیاده و نقصان ایمان را به امام ابوحنیفه ارجاع داده است. لکن در مزاج ایشان خشونت و تندى وجود دارد. هرگاه به یک سمت متوجه شود، ابائی ندارد و هرگاه کسی را تعقیب می کند و نمی هراسد این گونه افراد از افراط و تفریط در امان نیستند. لذا شک و تردید در اقوالش وجود دارد. [42]

حافظ ابن تیمیه دو بار در شام با مشکل مواجه شد. یک دفعه همراه با شاگردش ابن قیم زندانی شد و بار دیگر به تنهایی تا اینکه از دنیا رحلت نمود. ایشان معتقد بودند که سفر به مدینه منوره به قصد زیارت قبر رسول صلی الله علیه و آله وسلم، به خاطر حدیث «لا تشد الرحال...» جایز نیست.

جناب سراج الدین هندی حنفی در این مسئله با ابن تیمیه مناظره کرده است و ایشان سخنان توانمندی بوده و وقتی سراج الدین شروع به صحبت می کرد ابن تیمیه سخنان او را قطع می کرد، هندی خطاب به ابن تیمیه می گفت: «ما انت یا ابن تیمیه الا کالعصفور»

حق نزد من «کشمیری» این است که زیارت قبر رسول اکرم مستحب بلکه در حکم واجبات است زیرا هزاران هزار اسلاف به خاطر زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شد رحال می کردند و آن را از بزرگ ترین قربات، می دانستند و نیت سفر اختصاصاً برای مسجد و نیت نکردن روضه مبارک باطل است و بهترین جواب در نگاه من این است که حدیث «لا تشد الرحال» اصلاً درباره قبور وارد نشده و ارتباطی با زیارت قبور ندارد. [43]

مولوی کشمیری در شرح و تفسیر این اثر «و انا نتوسل الیک بعم نبیا» چنین می گوید:

به عقیده من این توسل (فعلی) عملی است زیرا که آن صحابی بعد از این خطاب به عمومی پیامبر حضرت عباس گفت: ای عباس بلند شو و از خدا طلب باران کن.

و توسل قولی از روایت ترمذی ثابت می شود که ایشان نقل نموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کلمات زیر را به یک شخص عرب بادیه نشین که نابینا بود یاد دادند «اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة فشفعه فی» بارالها شفاعت ایشان را در حق من بپذیر. با توجه به مطالب فوق انکار حافظ ابن تیمیه سعی بی حاصل است. [44]

شیخ کشمیری در مسئله نزول خدا به آسمان دنیا از قول ابن تیمیه چنین می گوید: «اما حافظ ابن تیمیه مسئله نزول پروردگار را در خارج محقق می داند. حتی سخنش نزدیک به تشبیه رسیده است، آن طور که درباره آن شنیده ام او روی منبر نشسته بود سؤال کننده درباره فرود آمدن پروردگار به آسمان سؤال کرد، ابن تیمیه به پله دوم منبر پایین آمد و گفت: نزول و فرود آمدن پروردگار چنین است. [45]

انتقاد علامه کشمیری در حق ابن تیمیه

آری، علامه کشمیری شیخ ابن تیمیه را درباره علمش در لغت و زبان عربی مورد انتقاد قرار می داد و معتقد بود که ابن تیمیه مهارت در معقولات ندارد و در عین حال مهارتش در تمام علوم را می پذیرد و بدان اعتراف دارد و همچنین شیخ کشمیری، ابن تیمیه را متهم می کند بر اینکه، رأی خودش را وحی آسمانی دانسته ارزش برای رأی دیگران قائل نیست. [46]

## شیخ محمد حسن سنبلهلی متوفی 1305

## هجری

از علمایی که به شدت ابن تیمیه را رد نمودند. شیخ محمد حسن سنبهلی دیوبندی است و این ردیه در حاشیه نظم الفرائد می باشد آنجا که عقیده تفویض را به نقل از شوکانی ذکر نمود و بعد چنین می گوید: خلفاء این ملت چهارتا هستند، ابن تیمیه، ابن قیم، شوکانی، فیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم و اگر ابن حزم و داوود ظاهری به آنها ملحق شوند و تعداد آنها به شش برسد، سیقولون خمسة سادسهم کلبهم این سخن رجم به غیب است و آخرین سگ ها نیز مانند سگ است، اگر رهایش کنی یا نکنی پارس می کند. [47]

## مولوی محمد تهانوی متوفی 1296

یکی از علماء معروف و بنام است. در قریه تھانه به دنیا آمد و در آنجا پرورش یافته. از محضر مولوی عبدالرحیم تھانوی و مولوی قلندر بخش علی تھانوی و علم حدیث را از مولوی اسحاق دهلوی فراگرفته.

تصوف و طریقت را از مولوی نور محمد جهنجهآموخته است.

## موضعش درباره محمد بن عبدالوهاب

شیخ تھانوی در حاشیه سنن نسائی در شرح حدیث ابو سعید خدری که مربوط به ظهور خوارج است چنین آورده: «همانا از نژاد دین قومی می آیند که قرآن را بسیار زیبا می خوانند. اما قرآن از گلوئی آنان تجاوز نمی کند. اینها اهل اسلام را به قتل می رسانند و بت پرستان را رها می کنند و از اسلام چنان می گریزند، مانند تیر رها شده از هدف و نشانه، و اگر من پیامبر زمان آنان را دریابم بسان قوم عاد آنان را قتل عام می کنم.»

مولوی تھانوی در ادامه می گوید: باید بدانند آنهایی که از محمد بن عبدالوهاب پیروی می کنند و می گویند تقلید از هر کدام از ائمه اربعه شرک است و هرکس با آنها مخالفت کند او را مشرک می دانند، کشتن ما اهل سنت و اسارت گرفتن زنان ما را مباح می دانند و دیگر عقاید باطلی که دارند (اینها بدانند) که فرقه ای از خوارجند و علامه شامی در کتاب «رد المختار» در شرح قول صاحب الدرالمختار در کتاب «البغاه» می گوید: همانا می دانی که در نام گذاری خوارج این چنین شرط نیست، بلکه این توضیحی است درباره کسانی که علیه سیدنا حضرت علی(رض) عنه بغاوت کردند همانطور که در عصر ما درباره پیروان محمد بن عبدالوهاب اتفاق افتاده است آنها بر حرمین غلبه کردند و خود را به مذهب حنبلی نسبت می دادند. اما فقط خودشان را مسلمان می دانند و هرکس مخالف اعتقاد آنان باشد او را مشرک می گویند. [48]

این سخنان از زبان یک عالم برجسته دیوبندی است که موضعش را درباره محمد بن عبدالوهاب و نهضتش بیان می کند و این سخنان از گذشته و امروز در حاشیه نسایی چاپ می شود.

## رشید احمد گنگوهی

یکی از علماء بنام حنفی از بزرگان در فقه و تصوف است و از همراهان مولوی محمد قاسم نانوتوی بودند و بعد از فوت ایشان سرپرست دارالعلوم دیوبند شدند تألیفات زیادی دارند از جمله «مجموعه فتاوی رشیدیہ» [49]

موضعش درباره محمد بن عبدالوهاب

شیخ گنگوهی در موارد متعدد فتاوی رشیدیہ تصریح نموده اند که وهابی ها فاسق اند، زیرا آنها از اسائه ادب نسبت به اسلاف صالح کوتاهی نکردند و اقتداء به آنها در نماز مکروه است و

همان طور که علامه شامی گفته آنها از فرقه خوارج هستند. [50]

## شیخ مولوی عبدالشکور حنفی متوفی 1381

عالم، فقیه و حنفی است در محضر مولوی عین القضاة در لکنو کسب فیض نموده است و در مدرسه فرقانیه عین القضاة به تدریس پرداخته و بعد در سال 1334 از مدرسه و تدریس کنار کشیده و به تألیف و مناظره مشغول شده است در سال 1351 مدرسه به نام دارالمبلغین را بنا نهاد. [51]

### درباره دعوت محمد بن عبدالوهاب

در مجله القاسم مقاله ای تحت عنوان دیوبند چاپ شد نویسنده مقاله از وهابی ها اظهار برائت نموده و از دست آنهاپی که دیوبندی ها را وهابی می گویند شاکمی و نگران شده است، و بعد از ذکر تحولات درالعلوم دیوبند و اینکه دارالعلوم «جامعة الازهر» هند است چنین می گوید: بی تردید حسودان و کینه ورزان صدای خود را علیه دارالعلوم دیوبند، بلند کردند و با تمام وجود آنها را متهم به وهابی و نجدی کردند اما اگر کسی نسبت به وهابی، نجدی، ملحد، کافر یا مرتد نسبت به دیوبندیه بدهد به خود نسبت داده و درست نیست. [52]

بدون تردید این بیان برائت علماء دیوبند از عقاید شیخ عبدالوهاب را اعلام می دارد و با صراحت لهجه می گوید هیچ پیوندی میان عقیده این دو طایفه وجود ندارد و دیوبندی ها را نسبت دادن به وهابی ها مترادف نسبت دادن آنها به ارتداد، کفر و الحاد است، العیاذ بالله.

## شیخ ظفر احمد تهانوی دیوبندی

از علماء کبار و از شاگردان اشرفعلی تهانوی است. ایشان در ردّ ابن تیمیه می گوید: از جمله احادیث جدیدی که ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة» آنها را ردّ نموده است حدیث ردّ شمس برای حضرت علی رضی الله عنه است وقتی ابن تیمیه دیدند که طحاوی حدیث مذکور را حسن قرار داده و آن را ثابت تلقی کردند، شروع به جرح طحاوی با لهجه ای نامطلوب پرداخته، سوگند به الله رتبه امام طحاوی در علم حدیث بیشتر از هزاران ابن تیمیه است. کجا ابن تیمیه به خاک کفش های طحاوی برسد. [53]

## سخنان بشیر احمد عثمانی در کنگره مکه

### مکرّمه

سخنرانی مولوی بشیر احمد عثمانی در کنگره مکه مکرّمه تحت عنوان «معرکه مکه مکرّمه» می نویسد: حق گویی علماء دیوبند در دربار سلطان ابن سعود. [54]

سپس چنین ادامه می دهد:

در سال 1343 هجری سلطان ابن مسعود بر حجاز مقدس قابض شد و قبور و قبه های جنت المعلى و جنت البقیع در حرمین شریفین را منهدم ساخت که بنا بر آن مسلمانان عالم شدیداً ناراحت شدند لذا سلطان نجد در ایام حج 1344 کنفرانسی منعقد ساخت که از جانب علماء هندوستان حضرت علامه مفتی کفایت الله صدر جمعیت علماء هند دهلی و حضرت علامه بشیر احمد عثمانی علامه سید سلیمان ندوی و مولوی محمد علی جوهر و مولوی شوکت علی و تعداد دیگری از علماء در آن شرکت کردند. [55]

سلطان ابن مسعود چند مطلب را اشاره کردند:

مادر فروع اختلافی ائمه اربعه سخت گیری نمی کنیم، لکن از اصل توحید و تمسک بالکتاب، السنة هیچ قدرتی نمی تواند ما را جدا سازد چه مردم دنیا راضی شوند یا ناراحتی. یهود و نصاری را ما چرا کافر می گوئیم، زیرا آنها غیر الله را پرستش می کنند و می گویند «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» پس کسانی که قبور بزرگان را می پرستند و به سوی آنها سجده می کنند همانند بت پرستان کافر و مشرک اند.

چون عمر اطلاع پیدا کرد که عده ای در وادی حدیبیه رفته و در کنار شجره الرضوان نماز می خوانند، حضرت عمر دستور داد آن درخت را بریدند تا بعدها مردم خدای نکرده عبادت و پرستش آن درخت را آغاز نکنند. [56]

سلطان بن مسعود منظورش این بود که منهدم کردن قبه ها نیز همانند بریدن درخت رضوان است.

گروه و هیأت علماء هندوستان پس از شور و مشورت مقرر نمودند که شیخ الاسلام حضرت علامه بشیر احمد عثمانی دیوبندی به نمایندگی آنها در جواب سخنان سلطان ابن سعود سخنرانی کند.

#### ایشان گفتند:

علماء اهل سنت هر گونه کامیابی را منحصر به پیروی کامل از کتاب الله و سنت رسول خدا می دانند لکن درک و فهم مواضع استعمال کتاب و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کاری در خور هر کس و ناکس نیست، بلکه برای رسیدن به آن به رأی صائب و اجتهاد صحیح شدیداً نیاز پیدا می شود.

رسول الله زینب بنت جحش را به نکاح خود درآورد و به این مطلب که مردم از آن چه برداشتی خواهند کرد هیچ التفاتی نفرمود. [57]

در فرق میان سجده عبادت و سجده تعظیمی مولوی عثمانی می گوید:

اگر شخص قبر یا هر چیزی غیر الله را سجده عبادت کند قطعاً کافر می شود، اما ضروری نیست که هر سجده ای، سجده عبادت باشد که شرک جلی و شرک حقیقی است. ممکن است سجده، سجده تحیت باشد که مقصود از آن رعایت تعظیم فرد دیگری است. البته در شریعت ما قطعاً ناروا است و می توان مرتکبش را مجازات نمود، اما نمی توان چنین شخصی را مشرک قطعی و مباح الدم و المال قرار داد. و خود قرآن جریان سجده کردن فرشتگان به حضرت آدم علیه السلام را و سجده کردن برادران و والدین حضرت یوسف علیه السلام را ذکر کرده است. و اکثریت مفسرین از این سجده، سجده معروف یعنی پیشانی را بر زمین نهادن مراد گرفته اند و آن را سجده تعظیمی قرار داده اند. [58]

مسأله دیگری که باید بیان شود موضوع هدم قبه ها است که ما هدم قباب را کاری صحیح نمی دانیم.

ولید بن عبدالملک به حاکم مدینه عمر بن عبدالعزیز دستور داد که حجره های امهات المؤمنین را منهدم ساخته و مسجد نبوی را توسعه دهد حضرت عمر بن عبدالعزیز در ضمن منهدم کردن حجره ها چون حجره عایشه را نیز منهدم ساخت که بر اثر آن قبرهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و عمر و ابوبکر ظاهر شدند در آن موقع عمر بن عبدالعزیز چنان به گریه آمد که هرگز با چنین وضعی گریه نکرده بود.

مقصودم این است که موضوع قبور اعظام در قلوب الناس تأثیر و ارتباط دارد، و باعث ناراحتی مردم جهان شده است. [59]

در مسأله قطع درخت، عمر برای قطع آن درخت به علت احساس این خطر دستور داد که میادا

در ازمنه جاهلان پرستش آن را شروع کنند. بیعت رضوان در سال شش واقع شده بوده و رحلت پیامبر سال دهم بعد از آن حضرت دو سال و نیم زمان خلافت خلیفه اول هم گذشت، اما تصویر بریدن آن درخت نه برای پیامبر پیدا شد و نه برای خلیفه اول، سپس خلافت عمر آغاز شد، اما این امر نیز متعین نیست که حضرت عمر در چندمین سال خلافت ده ساله خود اراده بریدن آن درخت را فرمود، اگر چه این صوابدید عمر یقیناً صحیح بوده اما این گنبدها از قرن ها پیش بوده و در این قرن چهاردهم نیز هیچ کس دیده نشده که آنها را پرستش کند. [60]

پس اگر در شب معراج از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواسته شد که بر جبل طور نماز بخواند زیرا آن جائیست که خدا با حضرت موسی علیه السلام صحبت کرده بود، چرا ما باید از ادای نماز بر جبل نور که در آنجا اولین وحی الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده بود بازداشته شویم؟

اگر بر مسکن شعیب علیه السلام از پیامبر خواسته شد که نماز بخواند پس ما اگر در مسکن حضرت خدیجه کبری که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیست و هشت سال حیات طیبه خود را در آنجا گذرانیده است دو رکعت نماز نافله بگذاریم چه اشکالی دارد. [61]

## نتیجه

جماعت دیوبندی ها که رویکرد اصلی آن ها مذهب حنفی است و تحت تأثیر تصوف نیز می باشند بنیانگذاران و علماء نسل اول دیوبند به تصوف گرایش بیشتری داشتند ولی نسل اخیر فارغ التحصیلان دیوبند بیشتر گرایش حدیثی دارند.

از تصریحات آنها در کتب قدیم و جدید از علما این فرقه مانند شیخ حسین احمد مدنی، شیخ خلیل احمد سهارنپوری، شیخ محمد تهانوی و دیگران استفاده می شود. دال بر اینکه شیخ محمد بن عبدالوهاب از خوارج است و بعضی دیگر ایشان را فاسق، نافرمان و خونخوار دانستند، برخی دیگر ایشان را کم عقل و کودن تلقی نموده و برائت خود را از وی و دعوت ایشان اعلام داشتند هر چند در گرایش به حدیث بین دیوبندیان و سلفی ها وجه اشتراک وجود دارد اما عقیده وهابیان نسبت به خروج اکثریت مسلمانان از دائره اسلام و مسأله تکفیر مسلمانان در نظر دیوبندیان اعتقاد باطلی است و برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب المهند علی المفند، خلیل احمد سهارنپوری و نقش حیات احمد حسین مدنی و الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب.

### منابع فارسی

1. دانش نامه ادب فارسی، ج 4، چاپ وزارت ارشاد، سرپرستی حسن انوشه، 1375
2. عقاید اهل السنة و الجماعة، سربازی عبدالرحمن، انتشارات علمی، 1370 ش.
- تحلیل دقیق از اوضاع حوزه های علمیه، قاری محمد طیب، ترجمه شهنازی انتشارات صدیقی، سال 1379
4. نقش حیات، مدنی احمد حسین، ج 1، مطبعة جمعیت دهلی
5. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ولایتی، علی اکبر، چاپ وزارت خارجه، 1386
- تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران انتشارات کیهان، 1367.

### عربی

قاعده الجلیة فی التوسل و الوسيلة، ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلم، دارالکتاب العربی، بیروت، 2006 میلادی.



دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب بين مؤيديها و معانديها فى شبه القاره الهنديه، ابوالمكرم بن عبدالجليل، الطبعة الاولى، 1421 ق، چاپ دارالاسلام نشر و توزيع رياض الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، مدنى، احمد حسين، الجامعه النظاميه لاهور، 3، باكستان

4. المسلمون فى الهند، الندوى ابوالحسن، المجمع الاسلامى، العلمى لكهنو هند، 1407
5. حاشيه نظم الفرايد على شرح العقايد النسفيه
6. المهند على المفند، سهارنپورى، خليل احمد، اداره اسلاميات، اناركلى لاهور، 1404
- نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، عبدالحى بن فخرالدين الحسنى، چاپ دائره المعارف عثمانيه، حيدرآباد، دكن
8. قواعد فى علوم الحديث، كرانوى، شيخ حبيب احمد، طبع بيروت، سال 1392 هجرى
9. فيض البارى، فى شرح البخارى، كشميرى، انورشاه مكتبه مشكاة الاسلاميه
- دعايات مكشفه، نعمانى، محمد منظور، چاپ اداره اسلاميات، انارعلى لاهور، 1099 ميلادى.
11. محقق و مدرس، كارشناس ارشد مذاهب اسلامى.
12. پى هاردى، مسلمانان هند بریتانيا، ص 57.
13. طيب، محمد، تحليلى دقيق از اوضاع حوزه هاى علميه، ترجمه شهنوازى، ص 45.
14. عزيز احمد، تاريخ تفكر اسلامى در هند، مترجمان: نقى لطفى، ياحقى، ص 83.
15. قارى طيب، محمد، تحليلى دقيق از اوضاع حوزه هاى علميه، ص 42.
16. همان، ص 43.
17. پى هاردى، مسلمانان هند بریتانيا، ص 233.
18. سهارنپورى، خليل احمد، المهند على المفند، ص 29.
19. همان، ص 43.
20. همان، ص 47.
21. همان، ص 62.
22. همان، ص 68.
23. الحسنى عبدالحى بن فخرالدين، نزهة الخواطر، ج 8، ص 115 - 121.
24. مدنى، احمد حسين، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، ص 42.
25. همان، ص 43.
26. مدنى، حسين احمد، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، ص 44.
27. همان.
28. ابوالمكرم بن عبد الجليل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 148.
29. مدنى، حسين احمد، الشهاب الثاقب، ص 47.
30. همان، ص 53.
31. همان، ص 54.
32. همان، ص 55.
33. همان، ص 60 - 61.
34. ابوالمكرم بن عبدالجليل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 156.
35. مدنى، حسين احمد، شهاب الثاقب، ص 64 - 66.
36. ابوالمكرم بن عبدالجليل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 160.

37. مدنی، احمدحسین، الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب، ص 66.
38. همان، ص 67.
39. همان، ص 68.
40. نعمانی، محمد منظور، دعايات مكشفه، ص 38.
41. مدنی احمد حسین، نقش حیات، ج 1، ص 101.
42. الحسن عبدالحی بن فخرالدین، نزہة الخواطر، ج 8، ص 133 - 136.
43. همان، ص 188.
44. همان، ص 188.
45. همان، ص 189.
46. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفتد، ص 22.
47. ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 191.
48. همان، ص 192.
49. همان، ص 209.
50. الحسنی عبدالحی بن فخرالدین، نزہة الخواطر، ج 8، ص 80 - 99.
51. کشمیری، انور شاه، فیض الباری فی شرح صحیح بخاری، ج 1، ص 171 - 172، کتاب العلم
52. همان، ج 1، ص 95.
53. همان، ج 2، ص 433 - 434.
54. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفتد، ص 36 - 37.
55. کشمیری، انورشاه، فیض الباری فی شرح صحیح بخاری، ج 4، ص 68.
56. ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 228.
57. حاشیہ نظم الفرائد علی شرح العقاید نسقی، ص 10، حاشیہ شماره 1.
58. حاشیہ سنن نسائی، ج 1، ص 359، کتاب زکات باب مؤلفه قلوب.
59. الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، نزہة الخواطر، ج 8، ص 115 - 121.
60. ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص 146.
61. الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، نزہة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، ج 8، ص 153 - 256.
62. مجله ماهنامه القاسم، دیوبند، ص 3، شماره جمادی الاول، 1342 به نقل از کتاب دعوت محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیها و معانیدیها فی شبهة القارة الهندیه، ص 230.
63. کرانوی، حبیب احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص 441.
64. ماهنامه انوار المدینہ، لاهور، ج 15، شماره 2. به نقل از کتاب محمد بن عبدالوهاب، ص 131.
65. سربازی، عبدالرحمان، عقاید اهل سنت و جماعت، ص 55.
66. همان، ص 56.
67. همان، ص 57.
68. همان، ص 58.
69. همان، ص 59.
70. همان، ص 60.
71. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفتد، ص 28 - 29.